

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۷
صفحات: ۷۷-۵۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۸/۱۹

بررسی تاثیر موقعیت ژئوپلیتیک ایران بر سیاست خارجی (قبل و بعد از انقلاب اسلامی)

سعید جهانگیری* / دکتر سید اسدالله اطهری**

چکیده

موقعیت ژئوپلیتیک کشورها در طول زمان و تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تحولات نظام بین‌المللی و نظام جهانی و تغییر در موازنه‌های قدرت همواره در حال تغییر و تحول می‌باشد. ایران یکی از کشورهایی بوده است که ژئوپلیتیک آن در طول چهار دهه‌ی گذشته دچار تغییر و تحولات زیادی شده است که علل آن را می‌توان در طیف مختلفی از عوامل ژئوپلیتیک داخلی و خارجی جستجو کرد. این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای به دنبال بررسی روند تغییر و تحولات موقعیت ژئوپلیتیک ایران در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بوده است تا بتوانیم چگونگی و علل این روند را مورد واکاوی و بررسی ژرف‌تر قرار دهد. استدلال منتج از مقاله‌ی حاضر، این است که روند تحولات ژئوپلیتیک ایران بسیار سریع و در دهه‌های اخیر بیشتر متأثر از روند تغییر و تحولات درونی جامعه‌ی ایران و پتانسیل‌های قدرت‌زایی درونی بوده است و عوامل خارجی و بین‌المللی نقش ثانویه را در این روند داشته‌اند.

کلید واژه‌ها

موقعیت ژئوپلیتیک، تحول ژئوپلیتیک، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی.

* دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
saeedjahangiri61@yahoo.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

مقدمه

ژئوپلیتیک، در دیدگاه اندیشمندان علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی، همواره از مفاهیم ناپایدار و با تحول‌پذیری زیاد به شمار می‌رفته است که به واسطه‌ی آن موقعیت ژئوپلیتیک متحول کشورها در سطوح مختلف نظام بین‌المللی، جهانی و منطقه‌ای مورد ارزیابی علمی قرار می‌گیرد.

امروزه، از نظر موقعیت ژئوپلیتیک جهانی، اگر نظام جهانی یک پیکر واحد در نظر گرفته شود، جمهوری اسلامی ایران، قلب این پیکره‌ی جهانی محسوب می‌شود. در مقابل، امریکا طی نیم قرن تلاش نموده است تا به مغز جهان تبدیل شود. همچنین هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با پدید آمدن نظام دوقطبی خداگرا- بشرگرا، موقعیت ژئوپارادایم ایران به عنوان مرکز جهان خداگرا، مقوم رویکرد انقلاب اسلامی در جهان اسلام، به ویژه در حوزه‌ی الهام‌بخشی برای رهایی از سلطه‌ی بیگانگان بوده است که نشانگر موقعیت ژئوپلیتیک ایران در بین کشورهای منطقه به ویژه خاورمیانه می‌باشد.

باید خاطر نشان کرد که هر حوزه‌ی منطقه‌ای دارای قواعد رفتاری ویژه‌ای می‌باشد. بنابراین کشورهای منطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ و همچنین جمهوری اسلامی ایران نقش‌های منطقه‌ای منحصر به فردی را در هر سیستم تابع منطقه‌ای ایفا می‌کنند (محمدی، متقی، ۱۳۸۹: ۱۳۹). همچنین، محیط امنیتی هر جامعه‌ای، تابع و برآیندی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی و محیط خارجی آن است. بر این اساس، محیط امنیتی ایران به اقتضای طبیعت و هویت انقلابی- ایدئولوژیکی‌اش و از جهت تاریخی، فرهنگی و قومی به سبب موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی‌اش محیطی آسیب‌پذیر و حساس بوده است. (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱)

موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، در ساختار فضائی ژئوپلیتیک جهانی همراه با دارا بودن کدهای ژئوپلیتیک مؤثر و خیلی قوی در داخل کشورهای همسایه و منطقه‌ی خاورمیانه، به گونه‌ای است که قدرت‌های جهانی و نیز کشورهای هم منطقه با ایران را نسبت به تغییر در وزن ژئوپلیتیکی و تحولات داخلی و خارجی خود بسیار حساس کرده است. زیرا در بسیاری از موارد منافع ملی کشورهای منطقه و منافع بازیگران داخلی کشورهای منطقه در رابطه‌ی مستقیم با شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران و تصمیمات رأس نظام سیاسی ایران قرار دارد. در سطح جهانی اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به گونه‌ای تشریح شده است که آن را هارتلند ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم و در قلب منطقه‌ی بیضی شکل انرژی استراتژیک، قرار داده است.

به طوری که هرگونه تغییری در وضعیت ژئوپلیتیک ایران، شرایط ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه-ی خاورمیانه را بر هم زده و در سطح جهانی تغییرات و تبعات ژئواستراتژیک بر جای می‌گذارد. همچنین، گذشته از این موارد، ملت ایران نیز با سابقه‌ی ۲۵۰۰ ساله‌ی حضور در فلات ایران و دارا بودن ذهنیت تاریخی پر رنگ از حکومت-ملت بودن، همیشه در تکاپوی ارتقای منزلت و جایگاه خود در سلسله مراتب ساختار ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای بوده است. به طوری که اولین تلاش‌های ایجاد ساختار دموکراتیک نظام سیاسی را در اوایل قرن بیستم (۱۹۰۶م.) در قالب انقلاب مشروطه و اولین انقلاب‌های اسلام خواهی را در قالب انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹م.، خیلی جلوتر از دیگر ملت‌های منطقه به ثمر رسانده است که نتیجه‌ی آن بروز تغییر و تحولات اساسی در ساختار و موقعیت ژئوپلیتیک کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه بوده است.

با توجه به این عوامل و اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در نظام جهانی و بین کشورهای منطقه و تغییر و تحولات زیادی که موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در طول دهه‌های گذشته با آن رو به رو بوده است، در این مقاله سعی شده است، ضمن تشریح و بررسی روند تحولات ژئوپلیتیکی کشور ایران، عوامل مؤثر در این تغییر و تحولات را بیان کنیم.

روش تحقیق

در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی، روش تحقیق به کار رفته، توصیفی-تحلیلی می‌باشد که در آن سعی شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای برای استدلال‌های پژوهش، دنبال توجیه قانع کننده باشیم.

مباحث نظری

موقعیت ژئوپلیتیک ایران

در سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک، نقش عوامل محیط جغرافیایی بر روابط کشورها در نظر گرفته می‌شود. بدون تردید یکی از متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری خط‌مشی سیاست خارجی و همچنین مباحث استراتژیک و سیاست دفاعی هر کشور، محیط منطقه‌ای و ابعاد مختلف آن است. امروزه نقش هر کشور در سیاست جهانی تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی آن است. به گونه‌ای که از دیدگاه جغرافیدانان سیاسی، قدرت هر کشور به شدت از ژئوپلیتیک و

موقعیت جغرافیایی آن تأثیر می‌پذیرد. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی را داراست. این موقعیت، ایران را تبدیل به کشوری بین‌المللی کرده است که همواره در معادلات جهانی نقش برجسته‌ای به آن می‌دهد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران با انزوا گرایی سازگار نیست و نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و فعال را به سیاست‌گذاران توصیه می‌کند. (خلیلی، منشادی و آزموده، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰) موقعیت خاص ایران، همواره بستر مناسبی را برای ایجاد تنش‌های سیاسی و نظامی و به مخاطره افتادن امنیت ملی آن فراهم آورده است. در گذشته، ژئوپلیتیک ایران به سبب عواملی، مانند منابع خام یا موقعیت گذرگاهی، مورد توجه قرار می‌گرفت، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، ایران که یکی از متحدین امریکا و غرب در منطقه بود به نیرومندترین دشمن آن‌ها در منطقه تبدیل شد و منافع آن‌ها را آماج حملات تبلیغی خود قرار داد. از این‌رو، غرب از جانب ابعاد جدیدی از ژئوپلیتیک ایران احساس خطر می‌کند. (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱) یکی از مهم‌ترین این موارد، عوامل اعتقادی و ایدئولوژیک و در رأس آن ژئوپلیتیک اسلامی- شیعی می‌باشد. ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مرکز جهان اسلام و در قلب جهان تشیع، واقع شده است که در ترکیب با عوامل و عناصر ژئوپلیتیک مهم دیگری چون ژئوپلیتیک انرژی، ژئوپلیتیک دسترسی و ژئوپلیتیک سلطه‌ی موقعیت ژئوپلیتیک بسیار حساس را در خود می‌بیند. این موقعیت باعث شده است تا تحولات ایران در مرکز توجهات قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه باشد که در ترکیب با سابقه‌ی تاریخی ملت ایران و پتانسیل‌های ملی، چرخه و سیکل تغییرات، موقعیت ژئوپلیتیک بسیار سریعی را برای آن به دنبال داشته است.

جمهوری اسلامی ایران از سه بعد «ژئوپلیتیک»، «انرژی» و «فرهنگی- ایدئولوژیک» ظرفیت و توانایی تأثیرگذاری بر نظام بین‌المللی را دارد. افزون بر آن، ایران، خود زمانی تشکیل دهنده‌ی نظم بین‌المللی بوده است. از نظر ژئوپلیتیک، موقعیت جغرافیایی ایران به نحوی است که در همسایگی قدرت‌های مهمی چون روسیه و حوزه‌ی نفوذ امریکا (جنوب خلیج فارس) قرار دارد. قرار گرفتن در مناطقی که قدرت‌های بزرگ، منافع حیاتی برای خود قائل‌اند، به طور طبیعی، جایگاه کشور را در تعامل میان قدرت‌های بزرگ افزایش می‌دهد. از نظر اقتصادی شاهره‌های بزرگ تجاری جهان در دریا و خشکی یا از ایران یا از نزدیکی ایران می‌گذرند و بر این اساس، ایران با پانزده کشور همسایه دارای مرز آبی و خاکی است، ضمن این‌که با برخورداری از بخش قابل توجهی از انرژی جهان، داشتن تسلط ژئوپلیتیکی بر بیش از نیمی از ذخایر انرژی دنیا در

منطقه‌ی خلیج فارس جایگاه مهم در میان کشورهای صادرکننده نفت (اپک) و نهایتاً نقش بالقوه ایران در تأمین امنیت اقتصادی و انرژی به عنوان سوخت سیاست در جهان برجستگی خاصی دارد. به دلیل اهمیت و حساسیت این موقعیت ژئوپلیتیکی است که قدرت‌های بزرگ، مانع تقویت و نقش آفرینی یک ایران ناهماهنگ با نظام بین‌المللی می‌باشند. (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۸)

تحولات ژئوپلیتیک ایران

تحول ژئوپلیتیکی، عبارت است از بروز تغییر و دگرگونی در الگوها، نظم‌ها و ساختارهای ژئوپلیتیکی. تحول ژئوپلیتیکی ماهیتی پویا و دینامیک دارد و عمدتاً در اثر تحول در وزن ژئوپلیتیکی و ساختار و کارکرد عوامل و متغیرهای مؤثر در قدرت ملی و جمعی پدید می‌آید. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۴) برای فهم تحولات و رقابت‌های ژئوپلیتیکی علاوه بر منافع و ادعاها، ضروری است علل آنها و نیز اندیشه‌های نقش آفرینان اصلی از جمله سران، شخصیت‌های با نفوذ و نهادهای تصمیم‌گیرنده در حکومت‌ها، رهبران و افراد کلیدی جنبش‌های منطقه‌گرا، خودمختاری‌طلب و استقلال‌طلب را نیز درک کرد. نقش اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، بسیار مهم است. زیرا این اندیشه‌ها هستند که اهداف را تعیین می‌کنند. همان گونه که داده‌های مادی، انتخاب راهبرد مناسب را امکان‌پذیر می‌نمایند. (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۰) در چهار دهه‌ی گذشته، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در تحول موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که مبنای تعاملات ایران با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را شکل داده است، همین اندیشه‌های ایدئولوژیک مردم و حکومت ایران در قالب ایدئولوژی اسلامی- شیعی می‌باشد. اهداف حکومت ایران بر پایه‌ی همین اندیشه تعریف شده و همواره از داده‌های مادی خود همچون ژئوپلیتیک انرژی و دسترسی و دیگر پتانسیل‌های ملی خود در راستای رسیدن به اهداف اعتقادی و ایدئولوژیک خود بهره برده است و متقابلاً از همین عوامل نیز تأثیر پذیرفته است.

اگر صفحات تاریخ دو هزار پانصد ساله‌ی ایران را ورق بزنیم، به زودی متوجه خواهیم شد که سرچشمه‌ی بسیاری از گرفتاری‌ها، جنگ‌ها و حتی تحمیلات سیاسی وارد شده به این مملکت مربوط به موقعیت جغرافیایی ایران بوده که در بسیاری از مواقع به علت اهمیت سوق-الجیشی (ژئوپلیتیک) آن مورد تجاوز ممالک همسایه واقع می‌شده است. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که سرعت راهیابی تمدن جدید در زندگی مردم ایران و توسعه و

پیشرفت امور تجاری هم معلول موقعیت جغرافیایی این مملکت بوده است. (میر حیدر، ۱۳۸۹: ۲۳) به طوری که صد و پنج سال قبل، جلوتر از تمام ملت‌های شرقی، انقلاب دموکراسی خواهانه‌ی مشروطه را به ثمر رساندند که خود زمینه‌ساز اولین تحول ژئوپلیتیک در تاریخ معاصر ایران یعنی فروپاشی سلسله‌ی قاجاریه و تأسیس سلسله‌ی پهلوی اول به دست رضاشاه شد. در زمان رضاشاه، ایران از موقعیت ژئوپلیتیک سنتی تحت سلطه‌ی روسیه و بریتانیا در شمال و جنوب کشور، خارج و به طور موقت بازیگر سوم یعنی کشور آلمان را به بازی گرفت که در آخر با وقوع جنگ جهانی دوم و شکست هیتلر به وضعیت ژئوپلیتیک تک متغیره همراه با نفوذ کامل ایالات متحده آمریکا در ایران تبدیل شد. ایران در قالب پیمان سنتو در موقعیت حائل بین اتحاد جماهیر شوروی و قدرت‌های غربی در جبهه‌ی غرب قرار گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی موقعیت ژئوپلیتیک ایران بار دیگر در قالب یک نوع بی طرفی فعال نسبت به دو ابر قدرت آمریکا و شوروی تحول یافت. در این دوره، ضمن دوره گذار سال اول انقلاب با وقوع هشت سال جنگ تحمیلی از جانب عراق به ایران موقعیت ژئوپلیتیک ایران در ضدیت با غرب و پیشبرد اهداف ایدئولوژیک دفاع از منافع مسلمین جهان و منطقه‌ی خاورمیانه به خصوص دفاع از حق ملت مظلوم فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی اسرائیل شکل گرفت که هم اکنون در قالب پرونده‌ی انرژی هسته‌ای ایران شکل شدیدتری به خود گرفته است.

جایگاه ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک

نظریه‌پردازان معروف در اندیشه‌های خود موقعیت ایران را نادیده نگرفته‌اند و نقش بی‌نظیر این کشور را در تأثیرگذاری بر مسائل مختلف جهانی مطرح کرده‌اند. مکی‌ندر، ایران را به دو بخش تقسیم می‌کند. از ارتفاعات البرز به سمت شمال را جزء هارتلند یا قلب زمین و از البرز به سمت جنوب را جزء هلال داخلی می‌داند. ماهان در نظریه‌ی قدرت دریایی، برای ایران موقعیت گذرگاهی قائل بود که در مسیر دست‌رسی قدرت بّری (زمینی) روسیه به اقیانوس‌های جهان قرار دارد. ایران در نظریه اسپایکمن، بخش مهمی از ریملند است و به همین دلیل، موضوع رقابت دو قدرت بّری (زمینی) و بحری قرار گرفته است. کوهن، هر چند در نظریه‌ی سیستمی خود از ایران به عنوان عنصری بی‌قرینه و کشوری بنیادگرا یاد می‌کند ولی در نظریه-ی ساختار ژئوپلیتیک جهان، ایران را بخش مهم منطقه‌ی خرد شده خاورمیانه می‌داند که می-

تواند منشأ تحول باشد. از نظر هانتینگتن، ایران مرکز تمدن اسلامی است که اتحاد آن با تمدن کنفوسیوسی می‌تواند پایه‌های تمدن غرب را متزلزل سازد. مجتهدزاده، ایران را هارتلند جدیدی در ژئوپلیتیک پست مدرن تصور می‌کند و فولر از آن به عنوان قبله عالم یاد می‌کند. ایران در دیدگاه توال، سرچشمه‌ی تحرک و پویایی جهان تشیع و جهان اسلام است. برژینسکی نیز با توجه دادن دولتمردان امریکا به واقعیت‌های ایران، راه‌کارهای منطقی را به آن‌ها پیشنهاد می‌دهد. از نظر اریک ریتر، ایران به عنوان یک عامل مهم تأثیرگذار در جهان اسلام و آسیای مرکزی باقی خواهد ماند. (احمدی و پارسایی، ۱۳۸۴: ۲۹۵)

یافته های تحقیق

ژئوپلیتیک ایران قبل از انقلاب اسلامی؛ ایران و ژئوپلیتیک دو قطبی

شکل‌گیری دوران ژئوپلیتیک دو قطبی در جهان، بعد از جنگ جهانی دوم و از زمان عقب نشینی نیروهای شوروی از آذربایجان ایران بوده است و بعد از دستیابی اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۹م. به بمب اتم و شروع جنگ کره در سال ۱۹۵۰م. به طور رسمی آغاز شد. ایران پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب منافع امریکا و غرب و با هدف مهار شوروی، اهمیتی ژئواستراتژیک یافت و همین امر، منشأ سیاست‌های امریکا در برابر ایران و حتی طراحی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با مشارکت انگلیس، برای برکناری دولت مصدق بود. ترومن نیز بر همین اساس «تئوری دربرگیری» خود را، مشتمل بر تصمیم امریکا به دفاع از منافع استراتژیک خود و هم پیمانانش در برابر تهدیدات و مطامع اتحاد شوروی اعلام کرد. (درودیان، ۱۳۸۲: ۱۵۱) موقعیت ژئوپلیتیک ایران تا قبل از انقلاب اسلامی، با تأکید بر متغیرهای سنتی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و همین متغیرها بودند که باعث جلب توجه کشورهای غربی، به ویژه امریکا، به ایران شده بود. هر یک از کشورهای غربی اهداف خاصی را در ژئوپلیتیک ایران دنبال می‌کردند. از جمله می‌توان به توجه آن‌ها به موقعیت گذرگاهی ایران و بازار مصرفی قابل توجه در ایران، با توجه به متغیر جمعیت، منابع خام و نفتی ایران، اشاره کرد. از نظر آن‌ها، ثبات و امنیت منطقه [خاورمیانه و خلیج فارس] در گرو امنیت ملی ایران بود. (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۳) با خروج نیروهای نظامی انگلستان از منطقه خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ه.ش. (۱۹۷۱م.)، ایالات متحده امریکا حفظ امنیت منافع غرب در این منطقه را عهده‌دار شد. امریکا این وظیفه‌ی حراست از منافع غرب را در ابتدا بر اساس دکترین نیکسون - کسینجر با انتخاب

شاه ایران به عنوان ژاندارم منطقه به انجام رسانید. (الهی، ۱۳۸۶: ۲۹۱) امریکایی‌ها معتقد بودند، بی‌ثبات و بروز ناآرامی در منطقه باعث نفوذ شوروی می‌شود که از جمله آثار آن به خطر افتادن امنیت متحدان و نهایتاً امنیت خود آن‌ها خواهد بود. به همین منظور، سنتو (سازمان پیمان مرکزی) را در ۲۱ اوت ۱۹۵۹م. به عنوان جانشین "پیمان بغداد" به وجود آوردند. (آذری نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۷۰۷-۷۰۸) در واقعه‌سیاست امریکا بعد از گرفتاری جنگ ویتنام، بر این مدار قرار گرفت که قدرتهای منطقه‌ای خاصی را تعیین و سازماندهی کند تا در چهارچوب سیاست های امریکا و غرب عمل کنند، از این حیث حکومت شاه ایران، برای اهداف و نیت امریکا در خلیج فارس، مناسب بود. از آن جایی که دادن امکان مانورهای نظامی برای شاه به عنوان ژاندارم منطقه مستلزم تقویت قدرت نظامی بود، در سال ۱۹۷۲م. (یک سال پس از خروج انگلیس) یک سوم بودجه‌ی کشور صرف خرید سلاح شد و ایران در مجموع، بیش از یک سوم اسلحه‌ی مورد معامله‌ی جهان سوم را خریداری کرد و به دنبال شوک نفتی و افزایش درآمدهای نفت، قرارداد ۲۵۰۰ میلیون دلاری خرید اسلحه از امریکا و خرید تانک‌های مدرن جیفتن از انگلیس با این دو کشور، منعقد گردید و پایگاه‌های متعددی ایجاد و مأموریت‌های برون مرزی به ارتش ایران محول شد. موقعیت جغرافیای ایران در ریملند و در نازک‌ترین جدار حصار امنیتی و بازدارندگی امریکا به دور شوروی، به عنوان رقیب در حال بسط و گسترش خویش، باعث شده بود که کشور ایران بخش مرکزی کمربند امنیتی پیرامون شوروی را در حاشیه‌ی جنوبی آن کشور تشکیل دهد، این کمربند به ابتکار امریکا و متشکل از کشورهای ترکیه، ایران و پاکستان تحت عنوان پیمان «سنتو» در چهارچوب سیاست کانتین منت امریکا تشکیل شده بود. (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۷) بهانه ژاندارمی منطقه باعث شده بود که ایران، قبرستان صنایع و کارخانه‌های وابسته و زرادخانه‌های تسلیحات نظامی شود. ایران در دهه‌ی ۱۳۵۰ه.ش، سلاح‌ها و تسلیحاتی داشت که حتی برای ارتش امریکا نیز گران تشخیص داده می‌شد. (www.eghtesad-e-eslami.org/articles/59.doc) از لحاظ اقتصادی فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۰ دولت ایران با اتکا به رانت نفت، برنامه‌ی بلند پروازانه‌ای را برای نوسازی و صنعتی کردن کشور دنبال کرد. در نیمه‌ی دوم دهه‌ی چهل مشکلات اقتصادی و سیاسی الگوی توسعه‌ی نفت محور، به مرور پدیدار شده بودند. اما از ۱۳۵۰ به بعد، با افزایش سریع قیمت نفت، این مشکلات مانند یک غده‌ی سرطانی بدخیم در کل نظام اقتصادی و سیاسی کشور گسترده شدند و با سرعت کشور را به درون بحران اقتصادی و سیاسی سرنوشت-

سازی فرو بردند که نهایتاً به فروپاشی نظام سیاسی کشور در دهه‌ی ۷۰ میلادی انجامید. (زمانی، ۲۰۰۸: ۷۲)

موقعیت ایران در پیمان سنتو

ژئوپلیتیک ایران، حداقل‌های پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ تحمیلی

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که نتیجه‌ی آن براندازی رژیم شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی بود، تعادل سیاسی منطقه‌ی خاورمیانه را، که عمدتاً به سود مستبدان و ابرقدرت‌ها بود، برهم زد و نظر به اهمیت فوق‌العاده‌ی منطقه‌ی خلیج‌فارس، برهم خوردن تعادل قوا در این منطقه، نظام بین‌المللی را نیز به طور چشم‌گیری متأثر ساخت و منافع عمدتاً ناحق آن‌ها را تهدید کرد. (حشمت زاده، ۱۳۷۹: ۷۰) ایران پس از انقلاب سال ۱۹۷۹م. به دشمن ایالات متحده تبدیل شده بود. در حالی که رژیم جدید به دامن اتحاد جماهیر شوروی نیفتاد، اما رفتار پیش‌بینی‌ناپذیر و شعارهای خشن آن کشور توازن قدرت در منطقه‌ها را تغییر داد و امریکا و متحدان آن اکنون از این نگران بودند که با ایران و شوروی رو در رو قرار بگیرند. (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۰۳) پیروزی انقلاب اسلامی یک مکتب ایدئولوژیک دیگر مخالف با ایدئولوژی مادیگرایی غرب را به موازات ایدئولوژی فرسوده‌ی کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی در مقابل ابرقدرت‌های غربی قرار داد که با دارا بودن زمینه‌های فرهنگی قوی در ملل مسلمان جهان و منطقه‌ی حساس خاورمیانه و برخورداری از ارزش‌های ناب اسلامی، مبارزه طلبی خود را با ارزش‌های مادی غرب اعلام نمود.

استراتژی ژئوپلیتیکی صدور انقلاب

صدور انقلاب اسلامی، بنیادی‌ترین استراتژی ژئوپلیتیکی بعد از انقلاب بوده و است که منجر به برانگیختن حساسیت‌های زیادی بین کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی شده است. محتوا و اصول این استراتژی را می‌توان در بیانات اوایل انقلاب حضرت امام خمینی^(ع) یافت:

«ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله^(ص) بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۱۳۸)

همچنین ایشان با هشدار به کسانی که مخالف صدور انقلاب بودند این چنین فرمودند: «ما باید در صدور انقلاب مان به جهان کوشش کنیم و تفکر این که ما انقلاب مان را صادر نمی کنیم، کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است، از طرفی دیگر تمام قدرت ها و ابرقدرت ها کمر به نابودی مان بسته اند و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.» (امام خمینی، ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۲۰۲)

معنا و مفهوم صدور انقلاب

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سرآغاز تحقق وعده‌ی الهی برای رهایی مستضعفان بود. این انقلاب همچون مشعل فروزانی راه رهایی ملت ها را از قید و بند استکبار جهانی روشن کرد و به گفته‌ی شهید والامقام محمد جواد باهنر: «انقلاب ایران، اسلام عزیز را در دنیا حیات تازه‌ای بخشید.» (نقش قیامتی انقلاب اسلامی، ص. ۹۵)

گیز لاکرافت، دانشمند آلمانی شرکت کننده در همایش بین‌المللی «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها: حافظ، گوته و پوشکین»، با اعلام این مطلب گفت: «اسلام در دهه‌های اخیر به الگو و مکتب نیرومندی تبدیل شده که در سایه‌ی آن مبارزه شدید با مادی‌گری و برای احیای معنویت جریان دارد.»

تجدید حیات جوامع اسلامی و رشد روزافزون معنویت و بیداری ملت‌های تحت ستم در سایه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد تا ماشین جنگ روانی غرب با تمام قدرت و توان خویش پروسه‌ی مخدوش‌سازی چهره‌ی انقلاب اسلامی را با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف به کار بندد تا در ارزش‌های اسلامی و امکان اجرای آن‌ها در قرن بیستم شک و تردید ایجاد کند. یکی از توطئه‌های استعماری آنان تحریف و وارونه جلوه دادن صدور انقلاب بود به گونه‌ای که هدف از صدور انقلاب را که دعوت به اسلام بود به معنای تجاوز به سرزمین دیگران و جنگ و زورگیری معرفی کردند. حضرت امام خمینی^(۵) در مقام تبیین معنا و مفهوم صدور انقلاب اسلامی تصریح می‌کنند:

«ما که می‌گوییم اسلام را می‌خواهیم صادر کنیم معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر. یک همچون چیزی نه ما گفتیم و نه ما می‌توانیم. اما آن که ما

می‌توانیم این است که می‌توانیم به وسیله‌ی دستگاه‌هایی که داریم به وسیله‌ی همین صدا و سیما به وسیله‌ی مطبوعات به وسیله‌ی گروه‌هایی که به خارج می‌روند اسلام را آن طوری که هست معرفی کنیم. اگر آن طوری که هست معرفی بشود مورد قبول همه خواهد بود.» (صدور انقلاب از دیدگاه امام، ۱۳۷۶، ۶۱-۶۰).

انزواي ژئوپلیتیک ایران

محیط ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی ایران، تحت تأثیر شرایط جدید سیاسی، دگرگون شد. ایالات متحده به عنوان متضرر اصلی انقلاب اسلامی در ایران، تلاش‌های همه‌جانبه‌ی خود را برای تحت نفوذ در آوردن دوباره‌ی ایران آغاز کرد که عمدتاً ناموفق بود و به تدریج روند حوادث در ایران، خروج این کشور را از محور غرب به رهبری ایالات متحده تأیید کرد. تصرف سفارت ایالات متحده در تهران (و به وجود آمدن بحران گروگان‌گیری و حوادث صحرای طبس) و به دنبال آن تحریم‌های ایران از جانب امریکا را می‌توان مهم‌ترین مواجهه‌ی جدی میان دو کشور پس از سقوط شاه، قلمداد کرد. (علمی، ۱۳۸۷: ۹۸) بعد از این حوادث به تدریج ایران از نظر دیپلماتیک منزوی شد و در حالت بحران داخلی و نظامی به سر می‌برد. در ماه‌های پیش از آغاز جنگ نیز، ایران از نظر بین‌المللی و منطقه‌ای منزوی شده بود، چرا که (همانطور که گفتیم) از سال ۱۹۷۹م، تعداد ۵۲ امریکایی را به گروگان گرفته و از سوی غرب طرد شده بود. همچنین با شوروی نیز روابط گرمی نداشت، زیرا جنگ شوروی در افغانستان را تهدیدی برای امنیت منطقه می‌دانست و افزون بر آن، کمونیسم را که وجود خدا را منکر بود، تهدیدی جدی برای اسلام تلقی می‌کرد و از مقاومت افغان‌ها در مقابل شوروی حمایت می‌کرد. (دری، ۱۳۸۸: ۱۷۷)

در واقع بعد از اشغال افغانستان (توسط شوروی سابق)، امریکا در سطح معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای در برابر رقیب خود در دوران جنگ سرد دچار چالش‌های اساسی شد. به همین دلیل، نیروهای واکنش سریع را تشکیل داد و در منطقه‌ی خلیج فارس و جنوب غربی آسیا فرماندهی مرکزی به وجود آورد تا مسئولیت بحران در این منطقه از حیثه‌ی عملکرد سایر ستادهای فرماندهی منطقه‌ای اقیانوس آرام، اقیانوس اطلس و اروپا بیرون کشیده شود. (درودیان، ۱۳۸۲: ۲۴۱) در واقع با سقوط شاه، ستون اصلی سیاست امریکا در منطقه فرو ریخت

و در نتیجه، ساختار امنیت منطقه‌ای را در حوزه‌های مشترک المنافع با ایالات متحده دگرگون کرد و امریکا را واداشت تا استراتژی منطقه‌ای خود را مجدداً ارزیابی کند. (همان: ۲۰۵)

در ابعاد منطقه‌ای، به دلیل تعارض ایدئولوژیک انقلاب اسلامی با ایدئولوژی و منافع برخی از حکومت‌ها و رهبران کشورهای منطقه و ایدئولوژی و منافع قدرت‌های جهانی، انقلاب اسلامی در انزوای نسبی قرار گرفت. به قدرت رسیدن حضرت امام خمینی^(۵) در ایران تغییری اساسی در فضای سیاسی خلیج فارس ایجاد کرده بود. در این باره می‌توان به دو دلیل عمده اشاره کرد. اولین و عمومی‌ترین دلیل آن که رژیم اسلامی، با زیر سؤال بردن مشروعیت حاکمان سنتی و نیز مشروعیت رژیم بعث عراق، وضعیت موجود را به چالش کشید. جهان‌بینی حضرت امام خمینی^(۵) با مفهوم دولت ملی یا سرزمینی ناسازگار بود. مبانی این جهان‌بینی یکی اعتقاد به پابندی دولت‌های کشورهای مسلمان به اصول اسلام به عنوان شرط مشروعیت آن‌ها و دیگری تفسیر شخصی و غیر متعارف ایشان در خصوص «ولایت فقیه» بود. دومین دلیل نیز آن بود که جاذبه بالقوه‌ی حضرت امام خمینی^(۵) در نزد شیعیان خلیج فارس تهدیدی علیه عراق (و دیگر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس با جمعیت شیعه زیاد نظیر کویت، بحرین، یمن جنوبی و عربستان) بود. اگر چه انقلاب ایران موضوع فرقه‌گرایی را کم اهمیت جلوه می‌داد، اما پیروزی انقلاب ایران پیروزی اسلام شیعه در سراسر منطقه بود. شیعیان اعم از شیعیانی که در اکثریت بودند، مثل عراق یا بحرین و شیعیانی که در اقلیت بودند، مثل کویت از محرومیت سیاسی و اقتصادی رنج می‌بردند. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳) این‌ها به رقم دارا بودن اکثریت جمعیتی، توسط حکمرانانی غیر شیعی رهبری می‌شدند که اغلب دنبال حمایت از منافع جوامع هم منفعت خود، یعنی اهل سنت بودند و به هیچ وجه حاضر به برقراری روابط متداول و عادی با رهبران شیعی ایران نبودند و در هماهنگی با قدرت‌های غربی از این جهت هزینه‌های مضاعفی را به نهادهای سیاسی و اقتصادی ایران تحمیل می‌کردند.

در واقع، در دوره‌ی قبل و بعد از انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت نظام بین‌المللی و سیستم دو قطبی، رفتار مستقل برای کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه بسیار دشوار و پرهزینه بوده است. (دری، ۱۳۸۸: ۲۱) خروج ایران از محور غرب و تعارض ایدئولوژیکی اساسی حکومت انقلابی ایران با اتحاد جماهیر شوروی باعث شد تا موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در نظام جهانی به سرعت تنزل یافته و سرانجام اوضاع بین‌المللی و محیط منطقه‌ای و درکی که عراقی‌ها از وضعیت سیاسی- نظامی و اجتماعی ایران داشتند و نیز اعتقاد عراقی‌ها به توانمندی نظامی

خود در برابر ایران، سبب شد، استراتژی عراق با هدف کسب پیروزی سریع بر پایه‌ی «جنگ محدود و برق آسا» (علیه ایران) طرح ریزی شود. موضع‌گیری و رفتار آمریکایی‌ها در برابر ایران، از جمله «عملیات طبس» و «طرح‌ریزی کودتای نقاب»، برای عراق این معنا و مفهوم را در برداشت که آمریکایی‌ها در پی «براندازی نظامی جمهوری اسلامی» هستند و لازمه‌ی تحقق این امر، وارد کردن یک شوک نظامی است که با حمله‌ی عراق انجام می‌گرفت. (درویدیان، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۳)

ژئوپلیتیک ایران پس از وقوع جنگ تحمیلی

سرانجام ارتش رژیم عراق با اهداف از پیش تعیین شده، تهاجم سراسری خود را علیه ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از زمین، هوا و دریا آغاز نمود. جنگ ایران و عراق یکی از طولانی‌ترین و خونین‌ترین جنگ‌های پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. این جنگ، صرف‌نظر از جنبه‌های گوناگون و چرایی آغاز آن در تاریخ دویست ساله‌ی ایران، از آن جهت مهم است که توانست به روندی که از اول حکومت قاجاریه در محدودیت ارضی ایران و نفوذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و... بیگانه در کشور آغاز شده بود، پایان دهد. (رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

موقعیت ژئوپلیتیک ایران در جنگ تحمیلی در بین کشورهای خاورمیانه را می‌توان این‌گونه بیان کرد که برخی از حکومت‌هایی که روابط نزدیکی با شاه داشتند و یا اساساً نمی‌توانستند در خارج از چارچوب سیاست امریکا و ملی‌گرایی عربی عمل کنند، ایران را نه در قالب کشوری اسلامی بلکه به طور سنتی در قالب فارس و شیعه می‌دیدند که با اعراب و اهل تسنن دشمنی دارد. کشورهای عرب خلیج فارس بر اساس چنین نگاهی، دشمنی سنگینی را با جمهوری اسلامی ایران شروع کردند و با امریکا و عراق هماهنگ شدند. (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۴۱)

در واقع، پس از انقلاب ایران، روابط شش دولت عرب و ایران شاهد تحولات شدید و ناگهانی شد که دلیل آن تهدید ضمنی اعمال‌شده بر ثبات منطقه و امنیت داخلی این کشورها و همچنین یک سلسله بیانات تهدیدآمیز مقامات و روحانیان ارشد- از جمله [امام] خمینی و بنی‌صدر- رژیم ایران در غلبه بر رژیم‌های پادشاهی خلیج بود. (گرد نان‌من) بنیادگرایی شیعی حکومت [امام] خمینی خطر آشکاری برای ترکیه نیز بود. کشوری که حدود ۱۰ میلیون نفر از جمعیت‌اش اصالتاً شیعه هستند. در واقع، [امام] خمینی پس از پیروزی بلافاصله اعلام کرد که رژیم ترکیه به زور سرنیزه حکومت می‌کند و معتقد بود رهبران ترک نیز با سرنوشتی مشابه

سرنوشت شاه رو به رو هستند. کمی پس از این اظهارات، ارتش ترکیه وارد عمل شد و کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰م. در ترکیه رخ داد. بنابراین، به رغم این که ترکیه طی جنگ، روابط دیپلماتیک خود را با ایران و عراق حفظ کرد و حتی راه دسترسی ایران به غرب را نیز فراهم کرد، پیروزی نهایی عراق نفع بیشتری برایش داشت. زیرا جلوی گسترش نفوذ انقلاب ایران را سد می‌کرد. (خرمی، ۱۳۸۷: ۵۶) بعد از وقوع انقلاب اسلامی ساختار ترکیبات فضایی و روابط ژئوپلیتیکی حاکم بر منطقه‌ی خاورمیانه به طور اساسی دگرگون شد و وقوع جنگ تحمیلی معادلات این ساختار را در منطقه به نسبت زیادی نهادینه نمود.

نقش جنگ در شکل‌گیری ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه:

- ایجاد کمربند امنیتی یا تداوم دکترین کیسینجر - نیکسون

امریکا با تجربه‌ای که از سقوط محمدرضا شاه پهلوی به دست آورده بود برای سلطه بر خاورمیانه، ضمن تقویت عربستان می‌بایست ترتیبی اتخاذ می‌کرد که سایر کشورهای منطقه به نوعی به عنوان پشتوانه‌ی عربستان تجلی کنند. بدین ترتیب می‌بایست یک کمربند امنیتی از پاکستان تا مصر به وجود آید، تا ضمن ایجاد یک پرده‌ی آهنین به دور انقلاب اسلامی، حمایت دولت‌های منطقه را به هنگام وقوع بحران برای عربستان تأمین کند. تقویت پاکستان، بازگرداندن مصر به جامعه‌ی عرب، تلاش در حل و فصل مسأله‌ی فلسطین - اسرائیل و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس که در مجموع می‌بایست انعقاد یک پیمان دفاعی دسته جمعی را ممکن کند، در راستای به ثمر رساندن این سیاست بود. دست‌یابی به این هدف دقیقاً در راستای اجرای دکترین کیسینجر - نیکسون بود که به کارگیری منابع محلی را تجویز می‌کرد. (الهی، ۱۳۸۶: ۲۸۲)

- تشکیل شورای همکاری خلیج فارس

کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس متأثر از احساس تهدید از حکومت شیعه‌ی ایران و با آگاهی نسبت به ضعف استراتژیک خود در مقابل قدرت سیاسی و نظامی ایران، احساس خطر کردند و با تشویق ایالات متحده اقدام به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس نمودند. این شورا اولین اجلاس خود را در ماه مه ۱۹۸۱م. تشکیل داد. این شورا در بدو امر صرفاً یک سازمان اقتصادی و سیاسی بود، ولی ضمناً به سمت توسعه‌ی مناسبات نظامی و امنیتی میان اعضا نیز حرکت

می‌کرد. (ر. سیوتز، ۱۳۸۶: ۱۵۱) تا به تدریج وزن ژئوپلیتیکی خود را در مقابل قدرت منطقه‌ای ایران بالا ببرند به ویژه که ایالات متحده هم از آن‌ها حمایت سیاسی- نظامی می‌کرد. شورای همکاری خلیج فارس در طول جنگ تحمیلی از عراق حمایت بی‌دریغ نمود، به طوری که بنادر کویت و حتی جزیره «بویان» عملاً در اختیار عراق بود. عربستان و کویت هزینه‌های تسلیحاتی عراق را تأمین کردند که این کمک‌ها تا سال ۱۳۶۴ رقمی معادل ۳۰ میلیارد دلار را شامل می‌شد. علاوه بر این، این دو کشور در طول جنگ تحمیلی روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت از جانب عراق به فروش می‌رساندند. (الهی، ۱۳۸۶: ۴۳۴) تشکیل شورای همکاری خلیج فارس سیاستی بود که غرب به ویژه آمریکا بر اساس زمینه‌های موجود در منطقه و تشدید احساس نگرانی برای حکام منطقه از ناحیه‌ی انقلاب اسلامی و تجاوز شوروی، مطرح کرده بود. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۰)

- تشکیل نیروهای واکنش سریع

مسأله‌ی انتقال نیرو به منظور یورش سریع نظامی در مناطق مختلف جهان و به خصوص خلیج فارس برای حفظ منافع آمریکا و غرب در سیاست دفاعی آمریکا از دهه‌ی ۱۳۴۰ (دهه‌ی ۱۹۶۰م.) مورد بحث بوده است. بحران انرژی سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳م.) موضوع مزبور را وارد مرحله‌ی جدی‌تری ساخت که تبلور آن‌را در فرمان شماره‌ی ۱۸ ریاست جمهوری می‌توان مشاهده کرد. وقایع بین‌المللی سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۵۹ (۱۹۷۹-۱۹۸۰م.) زمینه‌ی کافی برای اقدام عملی در این زمینه را برای امریکایی‌ها ایجاد کرد. به دنبال این تحولات در ۱۱ اسفند ۱۳۵۸ (اول مارس ۱۹۸۰م.) مرکز فرماندهی نیروهای واکنش سریع تحت فرماندهی آمادگی آمریکا تأسیس گردید. در دی ۱۳۶۱ (ژانویه ۱۹۸۳م.) نیروهای واکنش سریع از فرماندهی آمادگی، جدا شده و تبدیل به مرکز فرماندهی آمریکا شد که مستقیماً به وزیر دفاع گزارش می‌دهد. (الهی، ۱۳۸۶: ۲۹۷)

- جبهه پایداری عرب

جبهه پایداری عرب، الجبهه‌ی الصمود، (Steadfastness The Front of Arab) با شرکت کشورهای الجزایر، سوریه، لیبی، عراق، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) در اعتراض به روند سازش مصر و اسرائیل تشکیل گردید. روندی که متعاقب سفر انور سادات،

رئیس‌جمهور وقت مصر، به تل‌آویو در نوزدهم نوامبر ۱۹۷۷م. آغاز شد. نخستین گام در پیدایش این جبهه به نشست سران عرب موسوم به Hard-Line در طرابلس باز می‌گردد که به ابتکار معمر قذافی، رهبر لیبی، به منظور ایجاد هماهنگی در سیاست‌های کشورهای خط مقدم برای مقابله با روند سازش و تسلیم دولت مصر از دوم تا پنجم دسامبر ۱۹۷۷م. برگزار شد. طبق منشور این جبهه، کشورهای عراق، سوریه، الجزایر، لیبی، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) جبهه‌ای را تشکیل می‌دادند که هدف آن متحد کردن تمامی تلاش‌ها و منابع نظامی، اقتصادی و سیاسی اعضای جبهه، ملت و توده‌های مبارز عرب به خاطر تداوم مبارزه برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی عربی و بازیابی حقوق مردم فلسطین در آزادسازی سرزمین غصب‌شده‌شان و تعیین حق سرنوشت آینده‌ی خود اعلام گردید. (Keesing S. Contemporary Archives, vol. XXIV, 1978, Longman, P & London: ۲۹۱۶۳-۴) با آغاز جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م. (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)، اعضاء جبهه پایداری عرب مواضع مختلفی را اتخاذ کردند. الجزایر، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) با اعلام بی‌طرفی در جنگ از موضع‌گیری صریح در قبال جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران طفره رفتند. اما سوریه آشکارا و لیبی با صراحت کمتر، به حمایت از ایران برخاستند و حمله‌ی نظامی عراق را محکوم کردند. علی‌رغم این موضع‌گیری‌های متفاوت اعضاء، سیاست و خط‌مشی اصلی جبهه پایداری عرب تحت تأثیر نفوذ سوریه، حمایت از جمهوری اسلامی ایران در مقابل عراق بود. سیاستی که کم‌و بیش تا پایان جنگ ادامه یافت. در همین چارچوب، جنبش در آغاز جنگ در مخالفت با عراق و اتحادیه‌ی عرب موضع حمایت از ایران را اتخاذ نمود و آغاز جنگ توسط عراق را رسماً و علناً محکوم کرد. (دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، رویدادها و تحلیل، نشریه شماره ۱۵، ۱۳۶۴/۱۰/۲۳: ۷۱-۷۲)

استراتژی تنبیه متجاوز ایران و صف‌بندی‌های جدید ژئوپلیتیک

در ابعاد جهانی، بعد از آزادسازی خرمشهر و اتخاذ استراتژی تنبیه متجاوز از سوی رهبران سیاسی- نظامی ایران و عبور نیروی‌های ایرانی از مرز بین‌المللی، به دلیل سنگینی وزن ژئوپلیتیک ایران در صحنه نبرد، موقعیت ایران در بین قدرت‌های جهانی با تنزل همراه شد به طوری که اتحاد جماهیر شوروی (سابق) نیز که در قبال تجاوز عراق بی‌طرفی و سیاست صبر و

انتظار را پیشه کرده بود، در مقابل ایران و به نفع عراق اعلام موضع کرد. امریکا که بیشتر خط-دهی و انسجام بخشیدن به رفتار بازیگران بین‌المللی را در پشتیبانی از رژیم عراق به عهده داشت، تلاش شایانی صرف این مسأله کرد که ماشین جنگی ایران را که شتاب فزاینده‌ای پیدا کرده بود، متوقف سازد. فرانسه تحول جبهه‌ها را شدیداً به ضرر منافع خود ارزیابی کرد. به ویژه این‌که این کشور پس از شوروی دارای روابط گسترده تجاری و نظامی با عراق بود. اما در این دوره موضع چین همچنان بر حمایت از صلح استوار بود. با توجه به تحول صحنه‌ی نبرد و سعی ایران برای ورود به داخل خاک عراق، در مواضع این کشور تفاوت آشکاری نسبت به دوره‌ی اشغال سرزمین‌های ایران به دست ارتش عراق به چشم نمی‌خورد. (اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۲۷) در سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۴م. شوروی‌ها از عراق حمایت می‌کردند. شوروی از عراق حمایت می‌کرد زیرا حضور یک دولت قوی اسلامی را در مرزهای جنوبی‌اش تهدیدی برای جمهوری‌های مسلمان‌نشین خود تلقی می‌کرد. مسکو در همین زمان ضمن عقد قرارداد فروش دو میلیارد دلار سلاح به عراق در عین حال می‌کوشید تا با فشار کره شمالی و دیگر کشورهای کمونیستی از فروش سلاح به ایران جلوگیری کند. (درویشی و رحمتی، ۱۳۸۴: ۴۲)

زمانی که نیروهای ایران وارد خاک عراق شدند و دولت عراق به خطر افتاد، شوروی برای برقراری توازن در جنگ و جلوگیری از پیروزی ایران، کمک مالی و تسلیحاتی خود را به عراق از سر گرفت و در همان ابتدا، کمک ۱/۵ میلیارد دلاری در اختیار بغداد گذاشت. در ادامه این کمک‌ها، میگ‌های ۲۳ و ۲۵ و تانک‌های تی ۷۲ و موشک‌های زمین به زمین و زمین به هوا و سیل جنگ‌افزارهای مختلف روسی به عراق سرازیر شد و دو هزار مستشار شوروی برای تقویت روحیه‌ی ارتش عراق که بسیار ضعیف شده بود، به فعالیت پرداختند. رهبران شوروی به وضوح به این نتیجه رسیده بودند که پیروزی نظامی ایران ممکن است تهدید جدی برای توازن قوا در منطقه به شمار رود. بنابراین تمام توان را برای جلوگیری از این امر به کار بردند. (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۸۲)

در ابعاد محلی و در صحنه‌ی نبرد، در سال اول جنگ به دلیل شکست‌های پی در پی نیروهای ایرانی در عملیات‌های آفندی نظیر نصر (ابوذر)، توکل و غیره و نیز شکاف‌های سیاسی موجود در بدنه‌ی حکومت، پرستیژ و موقعیت ایران در سطوح مختلف منطقه‌ای و جهانی خیلی ضعیف می‌نمود. اما عملیات تأمن‌الائمه به دلیل نقش اساسی که در تغییر روند جنگ به نفع جمهوری اسلامی داشت به میزان عمده‌ای تصور بازیگران بین‌المللی را در خصوص ایران تحت

تأثیر قرار داد. امریکایی‌ها به خوبی می‌دانستند که پیروزی ایران می‌تواند همه چیز را در منطقه به ضرر امریکا به جریان بیاورد و دولت ایران را در موضع برتر در منطقه بنشانند و اعتماد به نفس مضاعفی در رویارویی دو کشور به ایران بدهد (صفوی، اردستانی، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹). اجرای عملیات والفجر ۸ و تصرف شبه جزیره‌ی فاو نیز تغییر محسوسی در نگرش کشورهای خارجی و دو طرف جنگ پدید آورد. اما به معنای توافق با ایران نبود و آن‌ها حاضر نبودند پس از این پیروزی به خواسته‌ها و حقوق ایران تن دهند. تأثیر دیگر فتح فاو ایجاد زمینه، برای مذاکرات سیاسی بود و آمریکا از راه‌های دیپلماتیک درصدد بازسازی روابط با جمهوری اسلامی ایران بر آمد. (قاسم‌پور، ۱۳۸۸: ۷۶) در آن زمان با توجه به برتری ایران در صحنه‌ی جنگ هر دو ابر قدرت منافع خود را در پایان جنگ می‌دیدند. همچنین رکود در موفقیت عملیات‌های نظامی ایران باعث شده بود، به تدریج شور و شوق اولیه در بین عموم مردم نیز برای ادامه جنگ کم شود. در این هنگام قدرت‌های بزرگ تمام تلاش خود را برای تسلیح قوای نظامی عراق، به کار بردند. سرانجام عراق در سال آخر جنگ در صحنه‌ی نبرد به موقعیت برتر نظامی دست یافت و از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای و همگرایی با قدرت‌های جهانی بر ایران برتری یافت که منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت برای برقراری آتش‌بس میان دو طرف منازعه، گردید.

اگر چه در اواخر جنگ، لجستیک، ادوات و قدرت نظامی عراق از نیروهای ایران بیشتر شده بود ولی رژیم عراق به هیچ یک از اهداف اولیه‌ی خود در آغاز جنگ نرسید و با حمله‌ی عراق به کویت و شکست از نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده و تحمل تحریم‌های بین‌المللی تا اوایل سال ۲۰۰۳ م. به طور کامل روند تنزل موقعیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی خود را طی نمود. در مقابل، نظام اسلامی حاکم بر ایران به رهبری حضرت امام خمینی^(۵) در قالب یک نظام سیاسی مردم سالار دینی کاملاً نهادینه شده بود و سرتاسر دهه‌ی بعد از جنگ را به سازندگی و پیشرفت و توسعه، طی نمود. به طوری که در دهه‌ی اول قرن بیست و یکم میلادی از لحاظ قدرت ملی، پرستیژ ایدئولوژیک و وزن ژئوپلیتیکی در سطح منطقه‌ای و جهانی از بالندگی فعال برخوردار بود.

نتیجه گیری

موقعیت ژئوپلیتیک کشورها همواره از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در سرنوشت ملت‌های آن‌ها بوده است. در این میان ملت‌هایی موفق و سربلند از آزمایش تاریخ بیرون آمده‌اند. آن‌ها از طریق فرآوری قدرت ملی خود، بیشترین استفاده و منفعت را از این موقعیت در راستای افزایش وزن ژئوپلیتیکی و در نتیجه به گردش درآوردن عناصر ژئوپلیتیکی پیرامون در مدارهای حوزه‌ی نفوذ خود با استفاده از ابزارهای گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و علمی-تکنولوژیک، به دست آورده‌اند. وزن ژئوپلیتیکی که ضامن بقای این کشورها در موقعیت‌های حساس تاریخی خواهد بود و توانایی انعطاف و قدرت فرآوری پتانسیل‌های ملی که در نبود آن موجودیت آن کشور یا واحد سیاسی-جغرافیایی مستقل با تهدید مواجه خواهد شد.

ایران برجسته‌ترین مثال از موفقیت یک کشور (حکومت-ملت) در تشریح وضعیت فوق در طول تاریخ بوده است. ایران در دوران قبل و بعد از اسلام، بعد از حملات بنیان‌کن مغول‌ها و بعد از رنساس اروپا و دوره‌ی صفویه و در آخرین مورد آن ایران بعد از انقلاب تکنولوژیک و اطلاع‌رسانی از این قابلیت انعطاف و پتانسیل‌های ملی برخوردار بوده است.

ایران در زمان حکومت پهلوی‌ها و بعد از جنگ جهانی دوم از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی بخشی از بلوک غرب به شمار می‌رفت که در خط مقدم مبارزه با بلوک کمونیسم قرار داشت و بازی یک نقش نیابتی از جانب غرب را در صحنه‌ی ژئوپلیتیک جهانی بر عهده داشت، در این زمان پتانسیل‌های درونی ملت ایران به صورت راکد نگه‌داشته شده بود و قدرت ملی ایران کاملاً متکی به قدرت‌های جهانی بیگانه همچون ایالات متحده سازماندهی شده بود.

با به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی که متکی بر آرمان‌ها و ارزش‌های والا و نهادینه‌ی ملت ایران بود، موقعیت ژئوپلیتیک ایران در صحنه‌ی جهانی به طور کامل دگرگون گردید و از نقش بازیگر پیرامونی به نقش سردمداری یک مکتب فکری که اسلام و دین باوری بود، ارتقاء یافت. از همان ابتدا این نقش جدید، به وسیله‌ی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای به چالش کشیده شد که با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به اوج خود رسید و با پیروزی ایران در این جنگ موقعیت ژئوپلیتیک ایران به عنوان رهبر بلوک اسلام‌خواهان و دین‌باوران در مقابل بلوک سرمایه‌داری و مادی‌گرایان تثبیت گردید.

قبل از انقلاب اسلامی همواره موقعیت ژئوپلیتیک ایران در ارتباط با شرایط قدرت‌های خارجی تعریف گردیده است و ژئوپلیتیک ایران در حد یک منفعل در مقابل فاعل عمل می‌کرده

است و قدرت ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک ایران به دست حکومت‌های وابسته و در ارتباط با قدرت‌های خارجی معنادار می‌شده است. اما بعد از انقلاب اسلامی، عامل قدرت‌زای مذهب تشیع، عامل اصلی قدرت ایران گردید و این عامل به موقعیت‌زائی ژئوپلیتیک برای کشور ایران پرداخت و ایران را در رأس جبهه‌ی دین‌باوران و خداگرایان خاورمیانه و جهان و در برابر جبهه مادی‌گرایان قرار داد.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۷). «جایگاه منابع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت آمریکا با توجه به الگوی امنیت مشارکتی»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، تابستان، سال چهارم، شماره هفتم، صص ۱۸۷-۲۱۱.
- احمدی، سیدعباس (۱۳۸۴). «جایگاه ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک»، **اولین کنگره‌ی انجمن ژئوپلیتیک ایران**، پاییز، صص ۲۷۷-۲۹۷.
- آذری‌نجدآبادی، محمدمهدی (۱۳۹۰). «تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱م»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و پنجم، پاییز، شماره ۳، صص ۷۰۲-۷۳۴.
- اردستانی، حسین، جنگ ایران و عراق (۱۳۸۸). **رویارویی استراتژی‌ها**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). **صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی(ره)**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۲.
- امیراحمدی، هوشنگ، ترجمه‌ی علیرضا طیب (۱۳۸۴). «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (بخش اول)»، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، سال هفتم، شماره ۱۲-۱۱، مرداد و شهریور، صص ۷۴-۸۹.
- الهی، همایون (۱۳۸۶). **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: نشر قومس.
- آیین، یاسر (۱۳۸۸). «تقابل آینده‌گرایی ایرانی و امریکایی»، **فصلنامه مشرق**، سال سوم، شماره یازدهم، پاییز، صص ۲۰۱-۲۲۲.
- بهشتی، محمد، باهنر، محمدجواد (بی تا). **نقش قیامتی صدور انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات قیام.
- یزدی، جهانبخش (۱۳۹۰). «راهبردهای تحقق تعامل موثر و سازنده ایران در نظام بین‌الملل»، **فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، بهار، شماره سوم، صص ۴۳-۶۷.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴). **نقش استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز**، تهران: سمت.
- حشمت‌زاده، محمداقرا (۱۳۷۹). **ارتباط و امنیت ملی در جنگ ایران و عراق**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- خرمی، محمدعلی (۱۳۸۷). **جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد**، تهران: مرکز اسناد و دفاع مقدس، ج ۱.

- خلیلی، محسن (۱۳۹۰). «بایستگی‌های ژئواکونمیک توسعه‌ی منطقه‌ی جنوب شرق ایران». **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره‌ی چهارم، زمستان، صص ۸۱-۱۲۴.
- درویدیان، محمد (۱۳۷۸). **جنگ؛ بازیابی ثبات**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ج ۲.
- درویدیان، محمد (۱۳۸۲). **اجتناب‌ناپذیری از جنگ**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ج ۲.
- درویشی، فرهاد (۱۳۸۴). «روابط ایران و شوروی در دوره‌ی جنگ ایران و عراق سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ با تأکید بر مسئله‌ی افغانستان»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیستم، شماره ۳۵، پاییز، صص ۲۹-۵۲.
- رحیمی، حسن (۱۳۸۷). «نقش رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران»، **فصلنامه پیک‌نور**، سال هفتم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۰۲-۱۲۰.
- رسیوتز، کارول (۱۳۸۶). **اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰م**، ترجمه‌ی بیژن اسدی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- زمانی، هادی (۲۰۰۸). **نفرین نفت: تجربه ایران؛ موانع تکوین دولت مدرن و توسعه اقتصادی در ایران**، لندن، ج ۲.
- صدور انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی**، تهران: نشر عروج.
- صفوی، یحیی (۱۳۸۸). **مبدأ تحول در استراتژی نظامی ایران عملیات ثامن‌الائمه**، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- طباطبایی، علی (۱۳۸۹). «تأثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، تابستان، شماره ۵۵، صص ۷۷-۵۹.
- علومی، ابراهیم (۱۳۸۷). «بحران گروگان‌گیری و تحریم ایران»، **فصلنامه راهبرد**، سال هفدهم، تابستان، شماره ۴۷، صص ۹۸-۱۲۱.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، تهران: سمت.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۴). «دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی کشور»، **فصلنامه راهبرد**، سال اول، تابستان، شماره ۴، صص ۱۳۹-۱۹۰.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۹). **تحولات پنج دهه اندیشه و جستار در جغرافیای سیاسی**، مشهد: انتشارات پاپلی.

بررسی تاثیر موقعیت ژئوپلیتیک ایران بر سیاست خارجی...

فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۸۵). «ژئوپلیتیک شیعه و مسئله‌ی امنیت ملی ایران»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال چهارم، بهار، شماره‌ی ۱۳، صص ۲۱-۳۶.
واعظی، محمود (۱۳۸۵). ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز بنیان‌ها و بازیگران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

